

بسم الله الرحمن الرحيم

مقارن جلسه سی و دوم 1396/09/27

لزوم پاسخگویی روشمند به شبهات (29) - بحثی درباره مسح رجليں در وضو

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله یکی از مسائلی که ما در حوزه پاسخگویی به شبهات یا ورود در مناظره باید روی آن کار بکنیم آگاهی از مصادر مورد تأیید اهل سنت است. این تقریبا از اهم مسائل است چه در کتابهای تفسیری باشد و چه در کتابهای تاریخی باشد که ما به این دو نوع کتاب در بحثهایمان زیاد نیاز داریم .

ما دیروز بحث فقهی را مفصل توضیح دادیم ولی عمده‌ی مباحث اساسی ما همه به مسائل تفسیری بر می‌گردد آیاتی است که در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده و یا مباحث تاریخی و اتفاقاتی است که در صدر اسلام واقع شده است.

لذا ما باید دقت کنیم که اصلا این‌ها برای آن ارزشی قائل نیستند این هم ان شاء الله به طور مفصل در بخش‌های بعدی خواهد آمد ما هر کتاب تفسیری را که می‌خواهیم استدلال کنیم ناگزیر هستیم که ببینیم نظر بزرگان اهل سنت درباره این تفسیر چیست، قبول دارند یا قبول ندارند.

هر استدلالی هم که می‌کنیم می‌گوییم از تفسیر طبری استدلال بکنیم و یا تفسیر ابن ابی حاتم، تفسیر ثعلبی و تفسیر ثعالبی و... در دیدگاه اهل سنت چه جایگاهی دارند؟ از هر کتابی که ما می‌خواهیم استدلال بکنیم حتما نظر یک و یا دو نفر از بزرگان و اعظم اهل سنت را نسبت به آن کتاب باید کنارش بیاوریم .

مثلا در رابطه با آیه ولایت

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ

سوره مائده (5): آیه 55

که شیخ طوسی می‌گوید قوی‌ترین دلیل شیعه بر امامت امیرالمؤمنین است اهل سنت تفاسیر زیادی در این زمینه دارند ولی ما عمدتاً سراغ تفسیر طبری و تفسیر ابن ابی حاتم می‌رویم که خود ابن تیمیه حرانی در منهاج السنه 6-7 تا از تفاسیر را نام می‌برد و از جمله در مورد تفسیر ابن ابی حاتم و تفسیر طبری می‌گوید

«و تفاسیرهم متضمنة للمنقولات التي يعتمد عليها في التفسير»

منهاج السنة النبوية، ج 7، ص 179، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة:

728، دار النشر: مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم

در جای دیگر هم می‌گوید تفسیر طبری من اصح التفاسیر ولی در جلد 7 صفحه 179 عبارتش این است که قرائت کردیم . در این صورت دیگر وهابی نمی‌تواند بگوید چرا به این تفسیر استدلال کردید.

تفسیر ثعالبی را این‌ها قبول ندارند مسخره می‌کنند بر خلاف تفسیر ثعلبی که قبولش دارند و تفسیر متقنی هست و همچنین در کتاب‌های تاریخی عمدتاً ما از تاریخ طبری و کامل ابن اثیر نقل می‌کنیم .

کامل ابن اثیر و یا تاریخ طبری دیگر تقریباً در دیدگاه اهل سنت اصح التواریخ است که خود ابن اثیر در صفحه اول الکامل فی التاریخ می‌گوید من این کتاب را از صحیح‌ترین مطالب تاریخی انتخاب کرده‌ام و تلاش کردم از مباحث جعلی و یا غیر قابل تأیید مطلبی نقل نکنم.

پرسش:

استاد بحثی را که شما گفتید از کتاب‌های خودشان باید نقل کنیم ؛ حدیث **نَمَسَحُ عَلٰی اَرْجُلِنَا** برخی علمایشان مثل ابن حجر عسقلانی و نووی اصلاً قبول نمی‌کنند و می‌گویند که عبارت **وَيْلٌ لِلْاَعْقَابِ** دلیل این است که عمل‌شان (مسح پا) باطل بوده است.

پاسخ:

ببینید ما از یک کانال دیگر وارد شدیم ما اصلاً کاری به **وَيْلٌ لِلْاَعْقَابِ** نداریم .

ما کاری نداریم عمل تأیید شد و یا تأیید نشد. گیریم یک عمل باطلی را صحابه انجام دادند این صحابه از کجا فهمیده بودند که باید مسح کنند اگر واقعاً قرآن می‌گویند پاهایتان را غسل کنید و بشویید، اگر از روز اول وضو با غسل بوده چطور صحابه این را از قرآن نفهمیده بودند و بر خلاف قرآن عمل می‌کردند؟! این هم که آخرین سفر پیغمبر یعنی سفر حجة الوداع است.

«نَمَسَحُ عَلٰی اَرْجُلِنَا»

« الجامع الصحيح المختصر، ج 1، ص 33، حدیث 60، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256 ، دار النشر: دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - 1407 - 1987 ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا

یعنی آخرین اعمال پیامبر سال ده هجری است پیامبر 22 سال جلوی مردم وضو گرفته و نماز خوانده خود صحیح بخاری و مسلم دارند پیامبر وقتی که وضو می‌گرفت صحابه اطرافش جمع می‌شدند قطرات آب وضوی پیامبر را به عنوان تبرک بر می‌داشتند .

آیا این‌ها که وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌دیدند، نمی‌دانستند که پیامبر مسح می‌کشد و یا غسل می‌کند؟ سیره‌ی پیامبر چه بوده است؟ این‌ها چرا بر خلاف سیره پیامبر عمل کردند خود قرآن چه گفته است؟

سنت پیامبر چه بوده است؟ صحابه‌ای که در عصر پیامبر وضو را نفهمند چطور می‌توانند بعد از پیامبر بحث خلافت را مطرح کنند؟!

ما که این‌ها را رها نمی‌کنیم می‌گوییم شما که صحابه را در برابر شیعه عَلَم کردید و می‌گویید صحابه بهتر فهمیدند و صحابه آمدند خلیفه معین کردند و چنین و چنان کردند می‌گوییم آیا صحابه این قدر فهم و شعور نداشتند که مسئله وضوی پیامبر را که 23 سال جلوی این‌ها وضو گرفته متوجه شوند؟ پیامبر که در مطبخ و آشپز خانه وضو نگرفته اند؛ خیلی اوقات در برابر صحابه وضو گرفته اند.

پرسش:

ما باید دلیل مان قوی باشد که آن‌ها نتوانند اشکال کنند **وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ**

پاسخ:

دیروز هم گفتیم **وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ** یعنی چه؟

پرسش:

یعنی این عمل تان باطل است باید غسل کنید.

پاسخ:

چرا باطل است؟ مگر می‌گوید: **وَيْلٌ لِّلْمَاسِحِينَ**؟ یا مگر می‌گوید: **وَيْلٌ لِّلْمَنِ يَمْسَحُ أَرْجُلَهُ**؟ این **وَيْلٌ لِّلْأَعْقَابِ** یعنی چه؟ ببینید به قول آقای نجفی مرعشی که می‌گفت ما طلبه‌ها ذهن مان با این قلت‌های حوزوی آشنا است خوب روایت را نمی‌فهمیم!

روایت را بروید از این کلاه نمدی‌ها از که در کوچه و بازار هستند از آن‌ها سوال کنید شما از عوام سوال کنید **وَيْلٌ** **لِلْأَعْقَابِ** معنایش چیست؟ ما که نمی‌خواهیم به زور این را بقبولانیم.

پرسش:

شما الان به کلام ابن تیمیه استدلال می‌کنید که علما چه می‌گویند.

پاسخ:

ما در این جا به حدیث پیامبر استدلال می‌کنیم .

پرسش:

باید ما علمایشان را ببینیم که این‌ها چه می‌گویند آیا حدیث را قبول می‌کنند

پاسخ:

ما کار نداریم اگر بنا بر این باشد که هرچه ما می‌گوییم آنها قبول کنند، و همه‌اش آن‌ها را ملاک قرار بدهیم آنها می‌گویند: ما در مورد خلافت روایت نداریم ما چه کار کنیم؟

پرسش:

به خلاف حدیثی که مثلا می‌گوید الوضوء غسلتان و مسحتان این را دیگر نمی‌شود خودشان اشکال کنند.

پاسخ:

اصلا در این جا هم همان **وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ** را اگر نووی و ابن حجر می‌گویند ده نفر عالم دیگر هم می‌گویند که **وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ** ارتباطی به وضو ندارد، **وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ**، این دو تا قوزک پا را معین می‌کند **وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ**؛ وای بر این

قوزک‌های پا که شما آن‌ها را نشستید! این اصلا مسخره است !

یک شخصیتی مثل ابن حجر بگوید **وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ**؛ وای بر قوزک‌های پا که این‌ها نشستند، آیا زن و بچه‌ی ابن حجر این را از او می‌پذیرد؟ یک حرفی بزند که مرغ پخته به او نخندد! **وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ**؛ وای بر قوزک‌های پا از آتش جهنم یعنی این‌ها چون قوزک‌های پایشان را نشستند آتش جهنم می‌خواهد این‌ها را بگیرد!

این حرفی بی ربط است. این‌ها هرچه می‌گویند بگویند. ما در استدلال به کتاب‌های اینها می‌گوییم آیا این کتاب صحیح است یا صحیح نیست. صحیح بخاری صحیح است.

شما ببینید آقایان در رابطه با خیلی از بحث‌ها چه می‌گویند حدیث 4468 صحیح مسلم صراحت دارد که عمر ابن خطاب به امیرالمؤمنین و عباس می‌گوید:

«قال أبو بكرٍ أنا وليُّ رسول الله صلى الله عليه فرأيتُمَاهُ كاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا»

رأى شما این بود که ابوبکر هم دروغگو، هم گناهکار و هم خائن و هم حيله‌گر است.

صحیح مسلم، ج 3، ص 1378، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261 ،

دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي

از این واضح‌تر بیاید این در خود صحیح مسلم آمده است، شما ببینید این‌ها چقدر دست و پا می‌زنند و خودشان را اذیت می‌کنند تا بیایند این عبارت را توجیه کنند .

می‌گویند خدای عالم احمق را آفرید احمق هم توجیه را آفرید! ما در بحث‌ها شاید بیش از صد مورد با این وهابی‌ها روی این حدیث بحث کردیم این چقدر روشن است آخرین جمله‌ای که این آقایان دارند این است که:

اگر این‌طور است قبلش هم عباس می‌گوید: ای عمر!

«اقض بَيْنِي وَبَيْنَ هَذَا الْكَاذِبِ الْآثِمِ الْغَادِرِ الْخَائِنِ»

صحیح مسلم، ج 3، ص 1377، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261 ،

دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي

خطاب به امیرالمؤمنین می گوید آیا آن را هم قبول دارید یا نه؟

ما در جواب می گوییم: این تازه اول کلام است امیرالمؤمنین خلیفه چهارم شما است. عباس نسبت به حضرت

امیر چنین نسبتی می بندد شما باید بیایید دفاع کنید.

اگر واقعا علی ابن ابی طالب، کاذب و خائن باشد، ابوبکر کاذب و خائن باشد، عمر کاذب و خائن باشد، دیگر چه

باقی می ماند؟! و علاوه بر این عباس یک فرد عادی است ولی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امیرالمؤمنین

فرمود:

«علي مع الحق ، والحق مع علي يدور حيثما دار»

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای 807 هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 7، ص 235، ناشر: دار

الکتب العلمیه - بیروت - 1408 هـ.

«علي مع القرآن و القرآن مع علي لن يتفرقا حتى يردا علي الحوض»

المستدرک علی الصحیحین، ج 3 ص 134، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري

الوفاة: 405 هـ ، دار النشر : دار الکتب العلمیه - بیروت - 1411 هـ - 1990 م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق :

مصطفی عبد القادر عطا

ما اگر به فرمایش علی سلام الله علیه می خواهیم برای کنار زدن ابوبکر و عمر استدلال کنیم علی علیه السلام

چنین پشتوانه ای دارد ولی عباس چه دارد؟

پرسش:

آیا عباس عموی پیامبر می‌خواست کنایه به عمر بگوید که تو غاصب و کاذب هستی برای همین هم عمر ناراحت شده است؟

پاسخ:

ببینید ما وقتی که این روایت را می‌آوریم می‌گویید شما چرا از اول تا آخر این روایت را نمی‌خوانید اول تا آخر روایت 6-7 صفحه است که خواندنش بیشتر از نیم ساعت وقت می‌برد.

از اول در روایت چه دارد؟ می‌گوید عباس این‌طوری گفته است، عباس اشتباه کرده گفته است یا شاید این‌جا مثل همان قضیه حضرت ابراهیم است

(بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ)

(سوره انبیاء (21): آیه 63)

و ده‌ها قضایای دیگر که ما برای خود انبیاء نمونه داریم مانند حضرت یوسف که به برادرانش نسبت سرقت می‌دهد.

این‌ها یک سری کارهایی انجام می‌دهند برای این‌که برای مردم قضیه روشن بشود تا آن مسئله‌ی واقعی تثبیت بشود عباس هم شاید با خود حضرت امیرالمؤمنین هماهنگی کرد بیاید چنین تعبیری بکند و به زبان عمر هم بیاورد که اگر شما چنین نظری نسبت به حضرت علی و یا دیگر صحابه دارید مطرح کنید.

در هر صورت ... در این قضایا بحث چهارمی که ما مطرح می‌کنیم بحث مصادر حدیثی در نزد اهل سنت است. در بحث‌های حدیثی اولاً خود کتاب حدیث مهم است به چه کتاب حدیثی ما استناد بکنیم.

مثلاً خیلی از این آقایان به کتاب قندوزی و گنجی شافعی و امثال اینها استدلال می‌کنند که وهابیهها ارزشی برای آن‌ها قائل نیستند یا مثلاً به کنز العمال متقی هندی استناد می‌کنند که یک دائرة المعارفی است و ارزش روایی

ندارد و سندی هم ذکر نمی‌کند یک کتاب معجم المفهرس برای احادیث اهل سنت است و ما در استدلال به روایات اولاً باید سراغ صحاح سته اهل سنت برویم از صحاح سته‌شان دو تا را آقایان به اوج رساندند که می‌گویند

اصح الکتاب بعد القرآن

یک کتاب صحیح بخاری است، بخاری متوفای 256؛ و دیگری صحیح مسلم، مسلم متوفای 261 است، بخاری یک سال بعد از تولد حضرت مهدی ارواحنا فداه و مسلم یک سال بعد از غیبت صغری از دنیا رفت. بعد از آن ما عباراتی نقل کردیم که این آقایان مثلاً در رابطه با موطأ مالک عبارتهای خیلی مهمی دارند که بعضی‌ها موطأ مالک را از صحیح مسلم و بخاری معتبرتر می‌دانند.

درباره سنن ترمذی و سنن ابن ماجه قزوینی هم عبارتهای مهمی دارند. ما تمام مدح‌ها و ثنایی که بزرگان اهل سنت نسبت به تک تک صحاح سته دارند آورده‌ایم. اضافه بر این، این‌ها ده پانزده کتاب دارند اصلاً اسم کتاب صحیح است مثل صحیح ابن حبان، صحیح ابن خزیمه ببینید تعدادی از این کتاب‌های‌شان واژه صحیح به نام کتاب چسبیده است.

نکته دیگری اینکه ما در استدلالمان یا می‌خواهیم به نفع خودمان استدلال کنیم یا می‌خواهیم استدلال کنیم و روایت را از اعتبار بیاندازیم اگر این‌ها آمدند یک روایتی از کتب‌شان یا از صحاح سته علیه ما استدلال کردند در این جا ما وظیفه‌مان این است که این روایت را از دلالت بیاندازیم اولین جمله ما این است که این در کتاب‌های شما است. کتاب‌های شما برای ما حجت نیست ابن حزم اندلسی می‌گوید:

«لا معنا لإجتجاجنا عليهم بكتبنا وهم لا يصدقونها»

ابن حزم الأندلسي الظاهري، علي بن أحمد بن سعيد ابومحمد (متوفى 456هـ)، الفصل في الملل والأهواء والنحل، ج 4، ص 94، ناشر: دار الصادر، بيروت، چاپ اول، 1320هـ

معنا ندارد ما عليه شيعه به كتابهای خودمان استدلال کنیم و حال آنکه اینها کتابهای ما را تصدیق نمی‌کنند. این از کتابهای شما است ما اگر به کتاب شما استدلال می‌کنیم، از باب قاعده الزام است

«الزَمُوهُمُ بِمَا أَلْزَمُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ»

طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)، ج 9، ص 322، 10جلد، دار الکتب الإسلامیه - تهران، چاپ: چهارم، 1407 ق.

این یک جواب، جواب دیگر ما حتی در صحیح بخاری و صحیح مسلم دستمان باز است ما می‌توانیم هم اشکال سندی و هم اشکال دلالی بکنیم به قدری در صحیح بخاری و در صحیح مسلم، مطالب نادرست و خلاف وجود دارد که اصلاً قابل شمارش نیست.

لذا ما کاملاً دستمان در این زمینه باز است، مثلاً از شعبی اینها روایت مطرح می‌کنند در حالیکه در مذمت شعبی از خودشان روایات زیادی داریم و از ابوهریره روایت نقل می‌کنند در حالی که خود ابوهریره اعتراف می‌کند که من بعضی وقتها به نام پیغمبر روایت از کیسه خودم روایت نقل می‌کردم!

کسی که خودش اعتراف می‌کند این روایتی که من از پیغمبر گفتم، از پیغمبر نبوده از کیسه خودم بوده، یک مورد هم به دروغ اعتراف کند نتیجه تابع اخس مقدمات است یک موردش را اعتراف کرد

« حکم الأمثال فیما یجوز و فیما لا یجوز بیان »

از کجا معلوم روایت دیگری که دارد از کیسه خودش نبوده؟

پرسش:

استاد! همین روایت را تصحیح می‌کنند که اعتراف کرده یا این که می‌گویند به او به دروغ نسبت داده‌اند؟

پاسخ:

صحیح بخاری است! من کیس ابی هریره روایت صحیح بخاری است.

روایت کیس ابی هریره در صحیح بخاری، جلد 6، صفحه 190، ما به دوستان عرض کردیم سی چهل تا موضوع است باید در هر موضوعی یک فایل دم دستی داشته باشیم.

«قال قال النبي صلى الله عليه وسلم أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ... يَا أَبَا هُرَيْرَةَ سَمِعْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا هَذَا مِنْ كَيْسِ أَبِي هُرَيْرَةَ»

الجامع الصحيح المختصر، ج 5 ص 2048 اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة:

256 ، دار النشر : دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987 ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب

البغا

دیگر ما چه کار کنیم؟ این هم در صحیح بخاری است کتاب‌های روایی دسته سوم، چهارم نیست که ما بگویم سندش چنین و چنان است روایت از خود ابو هریره است.

پرسش:

شاید با آن‌ها شوخی می‌کند یعنی ناراحت شده می‌گوید نه! روایت از کیسه خلیفه است!

پاسخ:

اینطور نیست.

« قال لا هذا من كيس أبي هريرة »

لذا تمام علمایشان برای توجیه این روایت به دست و پا افتاده‌اند. البانی توجیه کرده، ابن عبدالبر توجیه کرده خطیب بغدادی معنای کیس را آورد دانه دانه همه به دست و پا افتادند که این روایت چیست؟

یا مثلاً این عبارتی که می‌گوید در زمان عمر جرأت نمی‌کردم روایت نقل کنم، عمر با شلاق من را میزد سرم را با چوب و چماق می‌شکافت! اگر واقعاً آدم راستگویی بوده چرا عمر با او این‌طوری برخورد می‌کرد؟ علتش چه بوده است؟

آیا این دلیل بر این نیست که ابوهیرره روایات دروغ جعل می‌کرده؟

یا روایتی که در مورد بطلان نماز نقل می‌کند:

« أن الكلب والمرأة والحمار تقطع الصلاة »

وقتی نماز می‌خوانی سگ، زن و یا الاغ از جلویت رد بشود نمازت باطل می‌شود

تأویل مختلف الحدیث، ج 1، ص 22، اسم المؤلف: عبدالله بن مسلم بن قتیبة أبو محمد الدینوری الوفاة: 276 ،

دار النشر: دار الجیل - بیروت - 1393 - 1972 ، تحقیق: محمد زهری النجار

وقتی به عایشه گفتند عایشه گفت همین مانده بود که ما را با الاغ و سگ هم ردیف بکنند! ابو هیرره ما را با الاغ و سگ هم ردیف کرد!

این‌ها الی ماشاء الله در این زمینه مطالب دارند.

لذا ما می‌توانیم خیلی به سهولت و راحتی روایات حتی صحیح بخاری‌شان را هم زیر ذره‌بین بگذاریم، صحیح مسلم‌شان را هم اگر بخواهیم رد کنیم زیر ذره‌بین بگذاریم. ما باید بتوانیم در استدلال به نفع خودمان روایت صحیح بخاری و مسلم را بیاوریم.

«صحيح بخارى و مسلم من اصح الكتب بعد القرآن»

آن جا که می‌خواهیم زیر سوال ببریم از عبارات خودشان بیاوریم و اضافه بر این، بعضی بزرگان‌شان یک سری مطالبی دارند که بحث‌های خیلی کلیدی است. اگر ما به این بحث‌های کلیدی تمرکز کنیم خیلی خوب است. مثلاً می‌گویند حدیث صحیح در میان احادیث ما مثل موی سفید در پوست گاوی است که سیاه سیاه است. هر چه بگردید موی سفید پیدا نمی‌کنید! این قدر ما روایات صحیح‌مان کم است.

یا می‌گویند 75 درصد روایات ما جعلی و ساختگی است این‌ها هم یک سری روایاتی است که ما باید همیشه بخاطر داشته باشیم برای تخریب آن دسته از ادله‌ای که این‌ها به ضرر ما از کتاب‌های خودشان می‌خواهند استناد بکنند.

از آن طرف در کتاب‌های خودمان هم ما باید مبانی جرح و تعدیل را داشته باشیم فقه الحدیث را داشته باشیم . آنها کتاب‌های ما را بررسی می‌کنند.

به قول غفاری که می‌گوید من بحار الأنوار را از اول تا آخر صفحه به صفحه مطالعه کردم. کتب اربعه را مطالعه کردم و مسائل و مستدرک را مطالعه کردم همان کاری که بزرگان ما در گذشته کرده بودند مثل میرحامد حسین، قاضی نور الله شوشتری، علامه امینی این‌ها هم از این روش، دارند علیه ما استفاده می‌کنند.

ما باید یک مقدار توانایی در تحلیل از کتاب‌های خودمان داشته باشیم مثلاً این‌ها مرتب به نامه 6 نهج‌البلاغه استدلال می‌کنند امیر المؤمنین در این نامه‌اش به معاویه می‌فرماید:

«إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ»

شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة (للصبي صالح)، ص 366، 1 جلدی، هجرت - قم، چاپ: اول،

امیر المؤمنین برای حقانیت خودش به بیعتی که صحابه با ابوبکر و عمر و عثمان کردند، استدلال می‌کند.

و همچنین اضافه می‌کنند:

« وَ إِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَ سَمَّوْهُ إِمَاماً كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ »

شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصّبحي صالح)، ص 367، 1جلدی، هجرت - قم، چاپ: اول،

1414 ق.

اگر مهاجرین و انصار کسی را به عنوان امام معین کردند رضایت خدا هم در آن است پس ابابکر و عمر و عثمان را هم مهاجرین و انصار انتخاب کردند رضایت الله است.

ببینید این‌ها یک سری مطالبی است که ما باید این‌ها را آماده داشته باشیم این جانورهایی که امروز به جان شیعه افتادند غیر از آنهایی هستند که در 100 سال یا 200 سال قبل بودند دسترسی به کتاب‌های ما نداشتند حوصله مطالعه کتاب‌های ما را نداشتند ولی الان این نرم افزارها برای ما از جهتی خیر است ولی از جهتی باعث شده این‌ها به تمام کتاب‌های ما دسترسی پیدا کنند. مکتبه اهل بیت بسیاری از کتاب‌های شیعه و سنی را در دسترس عموم مردم دنیا قرار داده است و این‌ها در شبکه‌های‌شان مرتب از مکتبه اهل بیت می‌آوردند و علیه ما استدلال می‌کنند.

اولین جوابی که ما در این جا می‌دهیم می‌گوییم در نهج البلاغه مرحوم سید رضی سند ذکر نکرده و کتاب فقهی و استدلالی نیست، خطبه‌های حضرت امیر را که برای موعظه بوده و جنبه فصاحت و بلاغت داشته را جمع کرده

است. ما باید ببینیم که این خطبه در کتاب‌های دیگر آمده یا نیامده، اگر آمده با چند سند آمده است؟

تقریباً در شش هفت تا از کتاب‌های اهل سنت و شیعه سند این خطبه آمده ولی سندش ضعیف است؛ پس از

نظر ما این خطبه قابلیت استناد را ندارد.

دوم اینکه امیر المؤمنین به معاویه اتمام حجت می‌کند الزام به خصم است می‌گوید معاویه! تو که ابوبکر، عمر و عثمان را به خاطر بیعت صحابه قبول کردی، اگر ملاک تو بیعت صحابه است صحابه با من هم بیعت کردند. چرا با من بیعت نمی‌کنی؟ خود خوارزمی هم در مناقبش می‌گوید این نامه امیر المؤمنین به معاویه از باب اتمام حجت و الزام به خصم است.

سوم اینکه امیر المؤمنین می‌فرماید:

« وَ إِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ »

شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبي صالح)، ص 367، 1 جلدی، هجرت - قم، چاپ: اول، 1414 ق.

آیا امیر المومنین جزو مهاجرین و انصار است یا نه؟ امام حسن جزو مهاجرین و انصار است یا نه؟ آیا این‌ها جزو مهاجرین و انصار هستند یا نیستند؟ اگر جزو مهاجرین و انصار هستند آیا این‌ها با ابوبکر بیعت کردند؟ با عمر بیعت کردند؟ با عثمان بیعت کردند؟

ما هم می‌گوییم

« وَ إِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ »

اگر همه مهاجرین و همه انصار آمدند با کسی بیعت کردند لاشک و لاریب که امامت ایشان من جمیع الجهات مورد رضایت خدای عالم است.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته